

محمد رضا وصفی



از «فهم دلالت‌ها» تا «فهم مکانیسم فهم»

انسان در دو دنیا زندگی می‌کند: دنیای «ماده و طبیعت» و دنیای «فرهنگ و تمدن». دنیای طبیعت، دنیایی است خاموش و خالی از آگاهی و خرد. انسان در حیز هستی با این دنیا نقطه اشتراک دارد. مثل کوه‌ها، دریاها، حیوانات، حشرات، درختان و کلیه اشیاء دیگر.

در بدن انسان طبیعتی جاری است که رشد و حیات بیولوژیک، تابع قوانین آن است. خون موجود در رگ‌ها، کار قلب و اعضای بدن، رنگ پوست و... پدیده‌ای از کنش‌های طبیعی درون انسان است.

بسیاری از امور طبیعی در نگاهی عمیق، دلالتی خارج از معنای ظاهری می‌یابد و با وارد شدن در دنیایی از دلالت‌ها و معانی جدید است که شخص زیباروی به ستاره و ماه، و شخص مقاوم به کوه، و شجاع به دریادل، تشبیه می‌شود و یا رنگ رخسار افراد با مخاطب سخن می‌گوید و تعبیری مثل خوش‌قلب، بی‌رگ، خون‌گرم، و خون‌سرد معنایی تازه می‌یابد.

دریافت دلالت جدید، حاصل تلاش انسانی است برای تبدیل دنیای صامت به گویا و یا به تعبیر دیگر، تبدیل دنیای طبیعت به دنیای فرهنگ و تمدن. دو علم نشانه‌شناسی و هرمنوتیک جولانگاه مهمی برای این تلاش انسان به شمار می‌رود.

فلاسفه و متفکران علم‌الاجتماع قدیم، مثل ارسطو و ابن‌خلدون قائل بودند که انسان موجودی مدنی و دارای طبیعت اجتماعی است. امروزه هم پژوهشگران علوم انسانی از آن جمله روان‌شناسان و جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان، چنین اعتقاد دارند که انسان موجودی با طبع فرهنگی است و مقتضای فرهنگ، قرارگرفتن در دنیایی از نشان‌ها، رمزها، سمبل‌ها و... است. در این حالت است که انسان از دنیای طبیعت و یا دنیایی که امروزه به عقل مصنوعی یا کامپیوتر خوانده می‌شود برتری می‌یابد.<sup>۱</sup>

از جمله نشان‌ها و سمبل‌هایی که انسان برای خود برگزیده است زبان‌گفتاری، نوشتاری، انتخاب ارزش‌ها، معیارهای فرهنگی، وسایل شناخت و... است. انسان تنها

موجود در عالم هستی، نسبت به سایر موجودات است که بیشترین حجم علامت‌ها، نشان‌ها، نمادها و رمزها را به کار گرفته است. از نشانی ساده گرفته تا اسطوره و در نهایت والاترین ارزش معرفتی، مثل دین. به همین علت می‌توان انسان را موجودی فرهنگی و رمزگرا توصیف کرد.<sup>۲</sup>

منش رفتارهای فردی و جمعی انسان، به میزان بسیار زیادی به برداشت‌های فرهنگی و انگیزه‌های او مرتبط است. و یک جاذبه قوی بین «دنیای طبیعت و دنیای فرهنگ و تمدن» و یا بین «زندگی طبیعی و دنیای دلالت‌ها» وجود دارد. (به تعبیر دیگر بین «دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم و دنیایی که آن را تفسیر می‌کنیم»). انسان نمی‌تواند در سکوت و بدون ارتباط‌گفتاری، زندگی کند. نطق ملکه‌ای است که انسان را از غیرانسان در دنیای هستی متمایز می‌سازد.

طبری، دانشمند قرن چهارم با چامسکی، زبان‌شناس قرن بیستم نقاط اشتراک اندکی بینشان وجود دارد، اما در این دیدگاه با یکدیگر اتفاق نظر دارند که زبان، ممیزه اصلی بشر از سایر موجودات است.<sup>۳</sup>

آنچه بیان شد مقدمه‌ای است برای وارد شدن به بحث در این جستار و پرداختن به پاره‌ای از سؤال‌ها در خصوص متن و کلام و چگونگی ارتباط آن با گیرنده<sup>۴</sup>، چگونگی فهم آن، چگونگی انتقال مفاهیم از نسلی به نسل دیگر، چگونگی ارتباط فکری، فهم متقابل و پذیرش بین اعضای جامعه انسانی به واسطه متن و یا اینکه افراد بشر چه فهمی از یکدیگر دارند؟ از دنیایی که در آن زندگی می‌کنند چه فهمی دارند؟ چه ادراکی از مفاهیمی مثل طبیعت، فرهنگ و تمدن و دین وجود دارد؟ بشر چه فهمی از وجود خود دارد؟ آیا «فهم»، همان «معرفت» است، یا اینکه فهم حالتی نفسی و عقلی، مختلف از حالت معرفت است؟ آیا همان‌گونه که از سوء‌معرفت و شناخت سخن می‌گوییم، می‌توانیم از سوء فهم نیز سخن به میان آوریم؟ آیا فهم نیازمند تفسیر و تأویل است، یا اینکه فهم، مرحله‌ای بالاتر از تفسیر است؟ این‌ها

## (از نشانه‌شناسی تا هرمنوتیک)

سؤال‌هایی است که از زمان پیدایش فلسفه نظری تا به امروز با گستردگی زیادی طرح شده است.<sup>۵</sup>

آن بخش از سؤال‌های طرح‌شده که مربوط به حوزه معرفت است، اختصاص به علم اپیستمولوژی دارد. علمی که امکان شناخت دنیایی را که بشر را احاطه کرده است به وسیله نفس آگاه فراهم می‌آورد. اپیستمولوژی شامل چیزهایی می‌شود که خارج از ذات طبیعی بشری است. اپیستمولوژی یا معرفت‌شناسی دروازه‌ای برای ورود به بحث از مقوله فهم است و چگونگی استدراک‌های جوهری انسان، تأثیر فراوانی در مقوله «اپیستمولوژی» و پس از آن «فهم» دارد.

دو علم نشانه‌شناسی و هرمنوتیک در حقیقت زیر گروه علم اپیستمولوژی جای می‌گیرند. آنچه را که بشر برای دگرگونی محیط خود به محیطی انسانی به کار می‌بندد مربوط به این دو علم است. (منظور از محیط انسانی، محیطی است دارای دلالت و معنا).

در تعریف مختصری از نشانه‌شناسی و هرمنوتیک می‌توان گفت: «نشانه‌شناسی تلاشی است برای تعریف، تفکیک و تحلیل نشان‌هایی که بشر آنها را ابداع کرده است»<sup>۶</sup> و «هرمنوتیک: کوششی است برای کشف روش‌ها و وسایلی که امکان فهم متون را فراهم می‌آورد»<sup>۷</sup>. در نگاه نخست به نظر می‌رسد نشانه‌شناسی اعم از هرمنوتیک است. زیرا کاربرد آن در ارتباط با جمیع انواع نشان‌ها و علامت‌ها است. حال آنکه هرمنوتیک ارتباطی تنگاتنگ با متن نوشتاری دارد. این علوم، حاصل پیشرفت و دگرگونی در کاربرد قرائت و قوانین آن و مقوله فهمیدن است.

مبحث الفاظ علم اصول فقه، سخن از حقیقت و مجاز و نیز مباحثی از درایت‌الحدیث به این دو علم شباهت فراوان دارد.

### زمانی که خواننده با متنی مواجه می‌شود چه اتفاق می‌افتد؟

زمانی که خواننده با متنی مواجه می‌شود چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ چه نوع ارتباطی بین خواننده و متن ایجاد می‌شود؟ آیا می‌توان قائل به جدایی بین متن و خواننده شد؟ خواننده در متن، چه چیزی را جستجو می‌کند؟ فرآیند قرائت را می‌توان فرآیندی حلزونی شکل تصور کرد. طبقه اول شامل گونه‌های مختلف از انواع

نشان‌ها است. طبقه دوم به زبان مخصوص در هر متن اختصاص دارد. طبقه سوم مربوط به تفسیر و تأویل متن است و طبقه چهارم رأس هرمی است که می‌توان به آن دست یافت و آن محور هم‌زبانی و هم‌زیستی بین متن و خواننده است.

در اینجا لازم است تعریفی از عملیات خواندن یا قرائت داشته باشیم تا بحث‌ما روشن‌تر شود.

«قرائت» دانشی است برای ادراک چیزهای ملموس در دنیای خارج، درک ساختار آن و شناخت وظیفه و معنای آن.

البته این تعریف مقداری گسترده است و باید دانست که هر ادراکی را نمی‌توان قرائت دانست. لذا واکنشی که هنگام لمس شیء داغ از انسان سر می‌زند فقط یک ادراک طبیعی و حسی است و قرائت نیست. قرائت اگر چه از نقطه ادراک طبیعی آغاز می‌شود لکن به میزان فراوانی نیاز به آگاهی دارد. (به اندازه‌ای که بتواند عناصر مادی را به عناصر معنوی ترجمه و تفسیر کند).

پس از ادراک، نوبت به شناخت و سپس فهم و تفسیر می‌رسد، مرحله‌ای که هر یک مقدمه‌ای برای دیگری است و از دوری حلزونی شکل برخوردار است.

**تعریفی برای ادراک - شناخت - فهم - تفسیر ادراک طبیعی:** برداشت حسی است از چیزهای مادی که در دنیای واقع موجود است. این مرحله بر ابزار حواس تکیه دارد مانند حس بویایی، بینایی، شنوایی و لامسه. (این تعریف صرفاً شامل ادراک بر واقع خارجی است).

**شناخت:** تلاش و کارکردی ذهنی است که انسان به هنگام روبروشدن با برخی از چیزها از خود نشان می‌دهد. این مرحله در بستر طبیعت نشانه‌ای جای دارد.

اگر چیز ادراک‌شده در عالم واقع و مادی دارای نشان‌های خاصی باشد به نشانه‌شناسی گرایش می‌یابد. نشان‌ها دو سو دارند، یک سوی آن مادی است (شنوایی، بینایی، لامسه و ...) و سوی دیگر غیرمادی (دنیای دلالت‌ها) و شناخت نشانه‌شناسی مربوط به سوی دوم است.

**فهم:** تلاشی است برای کالبدشکافی و تفکیک «نشان‌ها» از یکدیگر و فهم زبان و نشان مخصوص به کار رفته شده. فهم، گامی است مهم و نخستین برای کشف

یعنی عقب‌ماندگی! و از دیدگاه پاره‌ای از مذاهب فکری شرقی، غرب کنونی یعنی تفکر مادی و شرق یعنی تفکر معنوی و در پایتخت کشور کوچکی مثل لبنان - پس از جنگ‌های داخلی و تقسیمات منطقه‌ای - «شرق یعنی دنیای مسیحیت» و «غرب یعنی دنیای مسلمانان»!

## دریافت دلالت جدید، حاصل تلاش انسانی است برای تبدیل دنیای صامت به گویا و یا به تعبیر دیگر تبدیل دنیای طبیعت به دنیای فرهنگ و تمدن

نشانه‌شناسی در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف باعث می‌شود که بین مکان‌گروه‌ها و طبقه‌های جامعه تمیز داده شود. مثلاً در بین ما ایرانیان، به درست یا غلط، شمال شهر مترادف با رفاه، و جنوب شهر مترادف با فقر تعریف شده است. لذا یک ایرانی به هنگام ورود به جامعه‌ای جدید به جای آنکه سؤال کند محلات فقیرنشین در کجای شهر واقع است، ناخودآگاه می‌پرسد جنوب شهر کجاست؟ در حالی که، در جوامع دیگر، شاید چنین دلالتی از شمال و جنوب وجود نداشته باشد. مثلاً در برخی از فرهنگ‌ها این تقسیمات بر اساس رنگ پوست به وجود آمده است. باید توجه داشت که تأثیر نشانه‌شناسی آن‌قدر زیاد است که ممکن است به مرور زمان، پاره‌ای از ساکنین اصلی یک محله از شهر به خاطر بار دلالتی منفی آن مجبور به ترک آن شوند و یا مثلاً به مانند آنچه که در تهران اتفاق افتاد شهرداری مجبور به خراب کردن محله‌ای و تبدیل آن به فضای سبز نبود.

حال مثال دیگر را بیان می‌کنیم. بسیار شنیده می‌شود که در قبیله‌ها و روستاهای افریقایی، کاهن، یا حکیم در کوخی خارج از قبیله یا روستا زندگی می‌کند و خود را متمایز از دیگر افراد می‌داند، چرا که قائل به آن است که اسرار و حکمت همراه اوست و این مردم هستند که باید به هنگام مشکل و بحران به پیش او آیند نه آنکه وی به سوی مردم بیاید. در این صورت حاشیه‌نشینی در کنار شهر و روستا بار دلالتی و نشانه‌ای مهم و ارزشمند می‌یابد و دوری از شهر یا روستا بار منفی به همراه ندارد! در مثالی دیگر به جدایی مکان مقدس از مکان عادی اشاره می‌کنیم. مکان مقدس، برخی از ویژگی‌ها و نشانه‌های خاص خود را دارد. این ویژگی بر اساس هر

دلالت یک چیز. دست‌یابی به این مرحله به مقدار فراوانی نیاز به آموزش دارد زیرا دلالت‌ها را نمی‌توان به خودی خود دریافت و باید از علت وضع نشان‌ها و مصطلح شدن آن‌ها آگاه بود. کارکرد اصلی «قرائت» مربوط به این بخش است (یعنی زمانی که دلالت و معنای یک چیز معلوم می‌شود). این بخش در علم معناشناسی مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

تفسیر: گاهی دلالت و معنای نشانه یا گزاره‌ای به علل گوناگون برای مخاطب غیرگویا، سخت، پیچیده و یا... به نظر می‌رسد. لذا خواننده به دنبال آگاهی بیشتری می‌گردد و برای حل مشکل از کارکرد تفسیر بهره می‌جوید. زیرا دلالت نخستین گویا نیست و نیاز به جستجو در معنای دوم و یا معنایی از آن معنای اول دارد. این مرحله را تفسیر می‌گویند. این بخش در علم هرمنوتیک مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

## گوناگونی دلالت نشانه‌های نشانه‌شناسی و تأثیر آن‌ها بر مفاهیم ذهنی و خارجی

آنچه متن و نص را از اشیاء متمایز می‌سازد، حقیقت نشانه‌ای آن است. در اینجا نمی‌خواهیم نظریه‌های نشانه‌شناختی را بیان کنیم. لکن می‌خواهیم، چند مثال را طرح کنیم تا روشن شود چگونه، خواننده به سراغ یک متن یا نشانه به عنوان پدیده‌های نشانه‌ای می‌رود. به عنوان مثال به بحث درباره «مکان» می‌پردازیم. انسان در محلی که زندگی می‌کند مطابق ویژگی‌های مکانی، آن را برابر حجم، مسافت، بزرگی، دوری و... توصیف و تشریح می‌کند. مکان از میان همین اوصاف، حالتی نشانه‌وار کسب می‌کند. در نتیجه، نزدیکی، دوری، بلندی و کوتاهی که خود به خود دارای ارزش نبود بار ارزشی می‌یابد و هر یک از بالایی، پایینی، دوری، نزدیکی و سکون از دلالتی جدید برخوردار می‌شود.

نظام نشانه‌ای بر مفاهیم موجود در افکار بشر تأثیر فراوانی دارد. مثلاً در تمدن قدیم مصر در عصر فرعونیان، مفهوم شرق (سواحل شرقی) دلالت بر حیات و زندگانی می‌کرد و مفهوم غرب دلالت بر مرگ و این امر ناشی از تنظیم نشانه‌شناسانه‌ای بود که اختیار شده بود

شرق و غرب در فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر دارای نشانه‌شناسی دیگری است. از دیدگاه یک غربی پس از عصر روشنگری غرب یعنی حیات و پیشرفت و شرق

خواننده و متن به وجود می‌آید توضیح دهیم. این رابطه در حد زیادی یک رابطه ترکیبی است. به گونه‌ای که شناخت کارکرد آن به آسانی میسر نیست.

شاید بتوان برای نزدیک شدن بحث به ذهن رابطه آن دو را به رابطه موجود بین افراد جامعه تشبیه کرد. یعنی

## در برخی از تابلوها که عالم پس از مرگ به تصویر کشیده شده است کتاب به عنوان سمبل حیات ابدی و جاودانگی رسم شده است

اینکه این رابطه، یا بر اساس سیطره و حکومت یکی بر دیگری است یا تابعی غیرتحکمی است یا دوجانبه و به طور متساوی است. با این توضیح حال می‌توان این‌گونه طرح سؤال کرد که آیا این متن است که خواننده را به دنبال خود می‌کشاند؟ یا اینکه خواننده، متن را به دنبال خود می‌کشد؟ مثلاً هنگامی که یک شعر عرفانی از حافظ خوانده می‌شود آیا خواننده تعبیری از احساسات خود را در آن شعر می‌یابد، یا تعبیری از احساسات، روح و زبان شاعر را؟ اگر گوینده‌ای این سخن سیدالشهداء را بیان می‌کند که «هل من ناصر ینصرنی»؟ آیا مراد خودش را بیان می‌کند یا مراد سیدالشهداء را؟ شنونده کدام یک را در می‌یابد؟

بگذارید باز مثالی دیگر بیاوریم. آیا اشعاری را که در ایام جنگ تحمیلی و شب‌های عملیات، صادق آهنگران می‌خواند، همان معنا، لذت و دلالتی را برای رزمنده آماده عملیات داشت که بیننده از تلویزیون می‌دید؟ اگر آن اشعار امروز خوانده یا شنیده شود آیا همان روح و احساس زمان جنگ و شب عملیات را به همراه دارد؟ اگر اشعار انتخاب شده به وسیله آهنگران مربوط به مثلاً شعرهای حماسی فردوسی بود، یعنی مربوط به چندین قرن پیش و با فضایی اسطوره‌ای، آیا همان شور و حال را به همراه می‌آورد؟

به واقع آگاهی بر دلالت و احساس و فهمیدن یک متن زمانی به اوج خود می‌رسد که متن و خواننده یا شنونده از یک فرهنگ و در یک زمان و دارای درد مشترک باشند و هر چقدر فاصله زمانی، فرهنگی و یا همدردی بیشتر شود، آگاهی بر دلالت سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌شود و این امر نسبت به متن‌های ادبی، تاریخی و دینی یکسان است.

فرهنگی با فرهنگ دیگر فرق می‌کند. مثلاً ممکن است جدایی عادی از مقدس با شکل و وضع روحی و بدنی انسان ارتباط یابد. زمانی که انسان مسلمان برای انجام فریضه نماز به سوی قبله می‌ایستد، خود به خود مکانی برای هر یک از این گونه‌ها بیان کنیم. «نشانه‌های تلگراف یا بریل نسبت به نشانه‌های حروف الفبایی، نشانه‌ای سخت هستند. یعنی هر نشانه تلگراف یا بریل فقط یک دلالت نشانه‌ای از حروف الفبایی را دارد.» «نشانه‌های الفبایی بذاته غیرسخت هستند زیرا علامت‌های آن‌ها گوناگون و دلالت‌های آن‌ها نیز متعدد است.» «نشانه‌های اجتماعی، علمی نشانه‌های وسیع هستند» و «نشانه‌های هنری باز و نامحدود است به گونه‌ای که تا بی‌نهایت دلالت را می‌توانند دربرداشته باشند.»

اگر زیبایی هنری با زبان گفتاری یا نوشتاری در هم آمیزد، دایره دلالتی آن بین وسیع و نامحدود جای می‌گیرد، حال می‌خواهد این زبان یک زبان گفتاری و نوشتاری ادبی باشد یا دینی. بنابراین ما که قائل هستیم قرآن کریم در اوج صنعت و زیبایی ادبی جای دارد باید این را هم بپذیریم که دایره دلالتی آیات آن بین وسیع و نامحدود جای دارد.

بسیار مشکل است که از یک نشانه باز انتظار داشت دلالتی سخت را به همراه داشته باشد و نیز نمی‌توان نشانه‌ای سخت مثل علامت‌های روی صفحه تلگراف را به غیر حروف و کلمات الفبایی مورد نظر تبدیل کرد. حال شاید این سؤال مطرح شود که میزان دلالتی در نشانه‌های نامحدود چیست؟ میزان دلالت نشانه‌های نامحدود واسطه ارزیابی تأثیرات جمالی‌ای که در مخاطب ایجاد می‌کند قابل بررسی است. شاید بتوان عجیب‌ترین و تأثیرانگیزترین مجموعه از نشانه‌ها و گزاره‌های نامحدود در حیات واقعی بشر را خطبه هم‌امام امیرالمؤمنین دانست. تأثیر دلالتی این خطبه تا آنجا است که می‌تواند به جدایی کالبد خاکی از روح منجر شود. نشانه‌ها در شکل کلی خود حکایت‌گر سطح فرهنگی و اجتماعی و علمی یک جامعه دارد.

## نشانه‌شناسی (فهم نشانه‌های زبانی و رابطه خواننده با متن)

حال که کم کم وارد بحث دلالت نشانه‌های گزاره‌ای نوشتاری و گفتاری شدیم باید درخصوص رابطه‌ای که بین



بنابراین مهم‌ترین چیزی که رابطه بین متن و خواننده یا شنونده را تعیین می‌کند آگاهی بر خویشتن است. یعنی بدانند متعلق به کدام فرهنگ است؟ در چه زمانی قرار دارد؟ درد و همش چیست؟

این آگاهی به مرور زمان، تغییرات و دگرگونی‌های فراوانی می‌یابد و چه بسا گاهی آگاهی فردی است و گاهی جمعی. به عنوان مثال، آگاهی، شعور و احساس در برابر یک متن عرفانی، عموماً فردی است، در حالی که در مقابل یک متن تاریخی و خبری، عموماً جمعی است.

سخن در این بخش را در همین جا به پایان می‌بریم و حال که اهمیت خواندن (قرائت) و تطور دلالتی نشانه‌ها و وجود رابطه بین متن و خواننده را به اختصار دریافتیم، می‌خواهیم به طور اجمال و با ذکر چند نمونه به فرآیند قرائت در بین مسیحیت و اسلام به عنوان دو فرهنگ دینی و بزرگ بشری بپردازیم.

### فرآیند قرائت (خواندن یک نص دینی) در مسیحیت و اسلام

ما در مباحث پیشین به بحث پیرامون رابطه متن با خواننده اشاره کردیم. در اینجا دایره بحث خود را محدودتر می‌کنیم و می‌خواهیم بدانیم که یک متن دینی به وسیله مؤمنان به آن، چگونه قرائت می‌شود. در ابتدا می‌توان گفت، فرآیند برخورد با یک متن دینی در دو روش کلی انجام می‌پذیرد.

الف. روش نقلی

ب. روش عقلی

در روش نقلی صرف، خواننده یا شنونده به مانند ظرفی می‌ماند دست نخورده که از نص و متن پر می‌شود. همان گونه که ظرف خالی از ماده سیال پر می‌شود و ظرف به رنگ همان ماده‌ای در می‌آید که در آن ریخته شده است. ظرفیت آن هم برابر شرایطی است که فضای فرهنگی برای خواننده ایجاد می‌کند. در بین ادیان، قرائت به روش نقلی، بیشتر در نزد مسیحیت و یهود جاری بوده است.

در روش عقلی، قرائتی که از نص و متن صورت می‌پذیرد که بر پایه دیالوگ با متن، نقد، بررسی و سپس بهره‌جویی از آن استوار است. مفسرین قرآن کریم در بین مسلمانان عموماً از این روش در تفسیر، بهره گرفته‌اند. در بین مسیحیت قرون وسطی به کسی قرائت‌کننده

نص اطلاق می‌شد که در متن ذوب شود. یعنی هیچ گونه اراده و کنشی غیر از ذوب شدن از او صادر نشود. در بین مسلمانان نیز برابر مذاهب و نحله‌های فکری در شکل‌ها و شدت و ضعف‌های مختلف، این شیوه از قرائت وجود دارد و در بین شیعیان نحله فکری غالب، عموماً بین روش نقلی و عقلی جمع کرده و هر یک را مؤید دیگری می‌داند. قرائت متون دینی در چهارچوب ایمان و به روش نقلی، توجهی است که مؤمنان و پویندگان در متون دینی، در گذشته و حال به آن توجه خاص داشته‌اند. این ایمان موجب پیدایش خضوع در پژوهشگر می‌شود و خواننده در حالی وارد تبادل و تفاعل با متن می‌گردد که در فضایی قدسی جای گرفته است. چنین انسان مؤمنی که قلبش آکنده از عشق الهی است، از درون، چنین اعتقاد دارد که ذوب شدن در نص و متن به کشف حقیقتی می‌انجامد که خداوند وعده آن را داده است. چنین انسانی در نص به جستجوی معنا، دلالت، حقیقت، هدایت و ذات اصلی خویشتن می‌گردد. این کنکاش به واقع به مجاهده با نفس بیشتر نزدیک است.



### قرائت قرآن کریم از دیدگاه زرکشی

یکی از مهم‌ترین تألیفات در خصوص روش قرائت در بین مسلمانان، کتاب البرهان فی علوم القرآن نوشته محمد بن بهادر بن عبدالله بدرالدین زرکشی ۷۹۸ - ۷۵۴ هـ است. وی مصری و شافعی مذهب است و در زهد و تقوا

معروف بوده است. البرهان در عصر خود، انتشار زیادی نیافت و شهرت آن از زمانی آغاز شد که جلال‌الدین سیوطی در کتاب *الاتقان فی علوم القرآن* این گونه نوشت که سرمنشأ افکارش کتاب *البرهان* است.

تفاوت زیادی بین این دو کتاب وجود دارد (اینکه چرا سیوطی پس از البرهان مجدداً به بحث در خصوص علوم قرآنی پرداخته است جای تأمل و دقت دارد). زرکشی گرایش آشکاری به سوی تصوف و عرفان داشته و با توجه عقلانی معتدلی به پردازش تعداد زیادی از مسائل در خصوص نظریات تفسیر قرآنی پرداخته است و همهٔ اموری را که به علوم قرآنی تعلق دارد و می‌تواند کلیدی برای ورود به مفاهیم قرآن کریم و کشف حقایق آن توسط مفسر به شمار می‌آید آموزش داده است. «مفتاحاً لآبوابه (قرآن) ... معیناً للمفسر علی حقائقه».<sup>۱۲</sup>

اگر بپذیریم که تفسیر، قرائتی است عمیق که از یک متن صورت می‌پذیرد در این صورت می‌توان گفت زرکشی در البرهان به همهٔ سطوح این قرائت اشاره کرده است. این کتاب بین قرائت، تجوید، تلاوت، ترتیل، تفسیر و تأویل، قائل به تفکیک شده است و بحث از علم قرائت را در فصل بیست و سوم طرح کرده است؛ «معرفة توجیه القراءات و تبیین وجه ما ذهب الیه کل قاری».

البرهان در حقیقت جدایی بین اصل قرآن و قرائت‌های آن چنین می‌گوید: «اعلم ان القرآن و القراءات حقیقتان متغایرتان، فالقرآن هو الوحی المنزل علی محمد(ص) للبیان و الاعجاز و القراءات هی اختلاف الفاظ الوحی المذكور فی کتبه الحروف و کیفیتهما، من تخفیف و ثقیل و غیرها».<sup>۱۳</sup>

زرکشی قرائت را «علم ضبط و ثبت دقیق نص» دانسته است و نتیجهٔ سخنش آن است که تحقیق در قرآن کریم صرفاً باید توسط محقق متخصص صورت پذیرد. زرکشی آموختن قرآن را نعمتی بسیار بزرگ می‌داند که توسط خداوند به انسان عطا شده است و آن را در هر عصر و زمانی حجت می‌داند. وی معتقد است کسی که می‌خواهد به تلاوت قرآن پردازد ابتدا باید به اسلام و خدا و رسول و هادی و معین بودن قرآن اعتقاد و ایمان داشته باشد.

زرکشی همچنین در البرهان به این بحث پرداخته است که آیا قرائت قرآن از روی متن افضل است یا از حفظ؟ او در این خصوص سه دیدگاه را بیان می‌کند:<sup>۱۴</sup>

۱. قرائت از روی متن افضل است. زیرا نگرستن به متن قرآن نیز عبادت است. در این گونه از قرائت عملاً بین دو فعل خواندن و نگاه کردن جمع شده است. در قدیم آنچه به عنوان قرائت، در جوامع اسلامی و مسیحی مطرح بوده همین گونه از قرائت است و قرائت صامت دگرگونی است که در طی مرور زمان به وجود آمده است. ۲. قرائت از حفظ، زرکشی این دیدگاه را با آوردن رأی «ابی محمد عزالدین بن عبدالسلام» بیان می‌کند. در این گونه از قرائت، هدف از خواندن قرآن تدبیر در آن بیان شده است. (لیتدبروا آیاته).<sup>۱۵</sup>

۳. در دیدگاه سوم نیز هدف از قرائت، یعنی تدبیر، تأیید شده است و چنانچه قاری با خواندن از روی متن یا از حفظ به این هدف دست یابد غایت حاصل شده است. زرکشی سپس به این نکته می‌پردازد که قرائت باید به شکل ترتیل باشد. زیرا در این گونه از قرائت خواننده باید از پیش با ساختار جمله و معانی و... قرآن کریم آشنا باشد.



**چگونگی قرائت انجیل نزد مسیحیان (قبل از رنسانس)**

در قرون وسطی، تنها راه رسیدن به شناخت، قرائت معرفی شده است. حال می‌خواهد این قرائت از روی کتاب مقدس باشد یا از روی اشیاء در طبیعت. یعنی

شناخت الهی از دو گذار (۱) خطاب الهی و (۲) مخلوقات. در دیدگاه اسلامی هم شبیه به آنچه در اینجا گفته شد وجود دارد و تدبیر در مخلوقات نوعی قرائت است که انسان را به خداشناسی نزدیک می‌کند.<sup>۱۶</sup> در دنیای قدیم مسیحیت، قرائت به سه گونه تقسیم

## آگاهی بر دلالت و احساس و فهمیدن یک متن زمانی به اوج خود می‌رسد که متن و خواننده یا شنونده از یک فرهنگ و در یک زمان و دارای درد مشترک باشند

می‌شد: قرائت استاد (Lego Lirumilli)، قرائت مرید (Lego Lirumobillo) و قرائت خاص (Lego Librum). معنای اصلی تدریس نیز همان قرائت بوده است. استاد متن و نص مورد تدریس را قرائت می‌کرده است.

در لاتین به قرائت Lectio و به خواننده Lector می‌گویند. در زبان عربی معادل Lecture را محاضره می‌خوانند، لذا برابر این مفهوم می‌توان قرائت را انتقال شناخت از طریق فعالیت‌های جمعی دانست.

در تقسیم دیگر در گذشته، کلیسا قرائت را به دو گونه تقسیم می‌کرده است. قرائت متن‌های عمومی، قرائت متن‌های مقدس (قرائت مقدس). به طور کلی قرائت متون مقدس، کارکرد فراوانی در روح و روان راهبان و فعالیت‌های علمی کلیسا داشته است.

یکی از مهم‌ترین کلیساهای قرن یازدهم میلادی، کلیسای سن ویکتور است. پدر روحانی این کلیسا به نام هوج دی سان ویکتور، کتابی دارد به نام دیدسکالیگون. وی در این کتاب به گونه‌ای فنی به بحث از قرائت پرداخته است.<sup>۱۷</sup> این کتاب با طرح قواعد عمومی «قرائت»، آن را به دو روش یا به تعبیر دقیق‌تر به دو مرحله تقسیم کرده است. تلاوت Lectio و تدبیر Meditatio (این تقسیم‌بندی قرائت در کتاب زرکشی نیز وجود دارد) تلاوت شناختی است که به واسطه خواندن از روی متن و نص حاصل می‌شود و تدبیر مرحله‌ای است پس از تلاوت و شامل کنش و دریافت از درون است.

هوج دی سان می‌گوید: تلاوت، صرفاً مرحله‌ی عادی از ارتباط بین خواننده و کتاب مقدس است. لذا آگاهی خواننده به دستور زبان و علم منطقی می‌تواند در این مرحله کافی باشد. لکن در مرحله «تدبیر»، دانستن دستور زبان و منطقی به تنهایی کفایت نمی‌کند، زیرا خواننده می‌خواهد به حاق کلام دست یابد.<sup>۱۸</sup>

از نکات قابل توجه آن است که در قرون وسطی یکی از اهداف مهم قرائت، به حافظه سپردن کتاب مقدس بوده است. حفظ کردن وسیله‌ای برای تبدیل نص و متن از حقیقتی خارج از ذات انسان به حقیقتی داخل در ذات است. (یعنی دستیابی به همان غایت ذوب شدن در متن) استاد به دانشجو تأکید می‌کرد که باید با نص و متن انس بگیرد و سپس به حفظ آن بپردازد. این تأکید از یک اصل اخلاقی و عمومی در خصوص علوم نشأت می‌گرفت و در این قرائت، گونه‌ای ریاضت نفس برای رسیدن به قله کمال به شمار می‌آمد و پیوند عجیبی بین متن و خواننده ایجاد می‌شد.

در بین مسیحیت قرون وسطی خواننده خوب به گاو تشبیه شده است! از این بابت که این حیوان هر آنچه را می‌خورد به شیر شیرین و پاکیزه تبدیل می‌سازد یا در تشبیهی دیگر، خواننده به زنبور عسل تشبیه شده است، زیرا این حیوان بر روی هر گلی می‌نشیند، در نهایت تنها تولیدش یک چیز مرغوب است. جالب آن است که زرکشی نیز از همین تشبیه استفاده می‌کند. وی با نقل روایتی که از نوادر الاصول ترمذی نقل می‌کند می‌گوید: «مثل بلال کمثل نحله غدت تأکل من الحلو و المر - ثم یصیر حلو کله - «علیکم بالبان البقر فانها ترم من کل الشجر فتأکل».<sup>۱۹</sup>

تشبیه خواننده به گاو یا زنبور عسل در فرهنگ‌های قدیم یونانی و رومانی شایع بوده و نمونه‌هایی از آن در فرهنگ عربی هم مشاهده می‌شود. این تشبیه بدین علت صورت می‌گرفته است که خواننده حاصل قرائت را به ماده‌ای دیگر تبدیل می‌سازد که از پیش معلوم و چگونگی آن مشخص شده است. مشکل اساسی در این تشبیه این است، تفاوت بین قرائت مقلد و محقق (مجتهد) آشکار نیست.

در تفسیرهایی که از کتاب مقدس وجود دارد حداکثر برای الفاظ چهار یا پنج دلالت مطرح شده است و خواننده نمی‌تواند از این دایره محدود تجاوز کند لذا آنچه که از اختلاف در مکتب‌های تفسیری در بین مسیحیت وجود دارد صرفاً محدود در همین چند دلالت اندک از نص کتاب مقدس است. مسیحیان قرائت را از نظر دلالتی به چهار مرحله تقسیم می‌کردند:

۱. دلالت حرفی و وضعی (Literal Or Historical)



۲. دلالت مجازی (Allegorical)

۳. دلالت اخلاقی (Tropological)

۴. دلالت باطنی (Anagogical)

آنچه به اختصار در اینجا گفته شد شامل دیدگاه‌های اندیشمندان پیشین مسیحی و مسلمان در خصوص قرائت بود. و اگر بخواهیم به مباحث الفاظ و دلالت به ویژه آنچه را که توسط علمای علم اصول بیان شده است پردازیم، نیازمند بحث جداگانه‌ای است. فقط در پایان این قسمت مناسب است اشاره‌ای داشته باشیم به نظریه جدید نویسنده فرانسوی «میشل دو مونتای». وی می‌گوید: «ذهنیی که امروزه از مکانیسم قرائت وجود دارد با ذهنیت قرون وسطی فرق دارد.» وی قرائت را به بازی تنیس تشبیه می‌کند و می‌گوید: «کلام، بین گوینده و شنونده در حال رفت و برگشت است و شنونده یا خواننده باید آماده پذیرش توپ از سمت و سویی باشد که گوینده برای آن پرتاب کرده است. به عبارت دیگر گیرنده خود را بر اساس طبیعت حرکت توپ و پرتاب‌کننده باید آماده کند.»

بدون شک این تشبیه با تشبیه خواننده به گاو یا زنبور عسل متفاوت است. چرا که در تشبیه تنیس، گوینده و شنونده هر دو در شکل متساوی در میدان حضور دارند. - اشکالی که بر این گونه از قرائت وارد است این است که قرائت به یک عملیات سرگرمی تبدیل شده بدون آنکه غایت نفعی آن مشخص شود. لذا تکلیف فهم در برابر آن به‌طور آشکار معلوم نیست.

### فهم مکانیسم فهم

مهم‌ترین مسئله در علوم هرمنوتیک، فهم مکانیسم فهم است. حال می‌خواهد متن مورد نظر، تاریخی و ادبی باشد یا نصّ دینی.

هرمنوتیک می‌خواهد بداند طبیعت متن و فهم آن چه رابطه‌ای با میراث فرهنگی، تاریخی، آداب و سنن جامعه، ذهنیت مؤلف و مفسر و... دارد. چه رابطه‌ای بین مفسر و متن وجود دارد؟ رابطه بین ناقد و متن چگونه است؟ هنگامی که می‌گوییم متنی فهمیده شد یا دلالت آن روشن شد یا در آن تدبیر و اندیشه گردید چه معنایی دارد؟ و... هرمنوتیک منشأ دلالت را در سه محور زیر به بحث گذاشته است:

۱. منشأ دلالت گوینده یا نویسنده است.

۲. منشأ دلالت گیرنده (شنونده یا خواننده) است.

۳. منشأ دلالت متن است.

(در گذشته، هرمنوتیک فقط در مباحث مربوط به علم لاهوت مطرح می‌شد، اما امروزه این علم دایره بزرگ‌تری را اعم از فلسفه زیباشناسی، نقد ادبی و رشته‌های گوناگون علوم انسانی شامل است.)

بحث از هرمنوتیک موضوعی نیست که اختصاص به فلسفه غرب یا مذهب پروتستان داشته باشد. این بحث در پژوهش‌های اسلامی هم به گونه‌ای دیگر مطرح است. شاید یکی از محورهای مهم در مباحث علوم اسلامی را که ارتباط با هرمنوتیک دارد بتوان مباحث علم الالفاظ در اصول فقه، به ویژه بحث از حقیقت و مجاز و پاره‌ای از مباحث در «علم‌الدرایه» دانست.

بنابراین با هرمنوتیک نمی‌توان به عنوان علمی بیگانه و وارداتی از جانب فلسفه غرب برخورد کرد.

در تاریخ علوم اسلامی، همیشه این اختلاف عمیق در خصوص تفسیر نص دینی (قرآن کریم) بین آنچه که «تفسیر مأثور» و آنچه که «تفسیر با رأی» یا «اندیشه تأویلی» است، خواننده می‌شود وجود داشته است.

تفسیر مأثور، به طور اجمال، تفسیری دانسته می‌شود که معنای نص از طریق ادله و مطابق همان معنای معاصر با نزول وحی یافت شود و تفسیر با رأی تفسیری خواننده می‌شود که مفسر، تکیه اصلی خود را صرفاً بر ادله لغوی و تاریخی و... نمی‌نهد بلکه با متن و نص بر اساس انتظارات (و یا شاید بتوان گفت در یک فهم ایجابی از تفسیر با رأی بر اساس غایات دین) به تبادل می‌پردازد!

«عده‌ای از اهل عامه، چنین ادعا می‌کنند که پیروان روش اول، اهل سنت و سلف صالح هستند. روشی که همراه با جلال، احترام و تقدیر از نص همراه است و روش دوم روشی است که توسط فیلسوفان، معتزله، شیعه و متصوفه دنبال شده است! به همین علت گروه دوم، در پاره‌ای از اوقات، تکفیر شده یا کتاب‌های آن‌ها، در گذشته تاریخ، سوزانده شده است.»<sup>۲۱</sup>

لازم است اشاره شود که تمایز بین این دو روش، در عمل از آن دقتی که در شکل نظری خود مطرح است، برخوردار نیست. چرا که کتاب‌های تفسیری مأثور هم از برخی از اجتهادات و تفسیرهای با رأی خالی نیست. (برای مثال، می‌توان به شیوه تفسیری ابن عباس اشاره کرد که خود هم عصر با نزول وحی بوده است.) از طرفی،

مذهب و تفکری دیگر را صادر کنند (به کشتار شیعیان توسط گروه صحابه در پاکستان توجه کنید!!) و بر همین پایه و با استناد به آیات قرآن کریم فتوی بر جواز سازش با صهیونیست می‌دهند!... و متأسفانه کسانی که امروزه واقعیت تأثیرات فکری و شخصی را بر فهم نص دینی (ناخودآگاه) انکار می‌کنند. پای بر جای عقاید اشعری‌گری

## حفظ کردن، وسیله‌ای برای تبدیل نص و متن از حقیقتی خارج از ذات انسان به حقیقتی داخل در ذات است

و سلفیون نهاده‌اند و فراموش کرده‌اند که خوارج با تفسیر غلط از نص بود که رو در روی علی (ع) ایستادند. (چگونگی استدلال دینی خوارج از قرآن بسیار مهم است و نگارنده در مقاله‌ای دیگر به این بحث خواهد پرداخت.) برگردیم به ادامه بحث، نباید چنین تصور کرد که بین عناصر سه گانه «مؤلف - متن - مفسر» یا «مقصود - متن - تفسیر» وحدت مکانیکی وجود دارد، بلکه باید پذیرفت که در رابطه موجود بین آنها، پارادوکسی نهفته است که هرمنوتیک باید مشکل فهم آن را حل کند. ما در اینجا بار دیگر، چند سؤال را طرح می‌کنیم تا ذهنمان نسبت به موضوع آماده‌تر شود. چه رابطه‌ای بین مؤلف و متن وجود دارد؟ آیا نسبت بین «متن» با اهداف و مقاصد مؤلف، نسبت تساوی است؟ اگر جواب مثبت است، آیا مفسر از درون متن به افکار مؤلف راه می‌یابد؟ و اما اگر جواب منفی است - یعنی قائل به آن شویم که بین اهداف و مقاصد مؤلف با متن رابطه تساوی وجود ندارد - آیا این عدم تساوی حاکی از تمایز و انفصال کامل آن دو از یکدیگر است؟ یا اینکه پاره‌ای از روابط بین آنها وجود دارد؟ اگر رابطه‌ای وجود دارد طبیعتش چگونه است؟ ابزار سنجش آن کدام است؟ و چه راه‌هایی برای فهم دقیق علمی یک متن وجود دارد؟ (منظور از فهم دقیق علمی آن است که متن همان‌گونه فهمیده شود که مؤلف می‌فهمد یا اینکه مؤلف از خواننده می‌خواهد که چنان فهمی از تألیفش داشته باشد). پیچیدگی این سؤالات زمانی دو چندان می‌شود که پرسش از رابطه بین «مؤلف، متن، مفسر، ناقد و خواننده» هم در کار آید. متفکر آلمانی، شلایر ماخر (۱۸۴۳ م)، نماینده دیدگاه

کتاب‌های تفسیری دیگر هم که بر اساس تأویل به تفسیر نص پرداخته است نیز، این گونه نیست که حقایق تاریخی و لغوی و... مرتبط با نص را در نظر نگرفته باشد. لذا در مجموع، این ادعا که «سلف صالح از اهل سنت» دنباله‌روی تفسیر مأثوره بوده و دیگران تفسیر تأویلی از نص داشته‌اند از سلامت در گفتار برخوردار نیست.

به واقع سر منشأ همه این بحث‌ها، همیشه این سؤال بوده است که آیا انسان با محدودیت‌ها و نواقصی که دارد، می‌تواند به شکل کامل و مطلق به مقصود الهی دست یابد یا خیر؟ باید گفت در حقیقت، هیچ یک از پیروان این دو روش تفسیری، چنین ادعایی نکرده‌اند!

شکی نیست که اختلاف بین این دو روش، ریشه‌های اجتماعی و فکری خاصی دارد و ما قصد نداریم در این نوشتار به آن‌ها اشاره کنیم. فقط به بیان این موضوع می‌پردازیم که هر یک از این دو تفکر نماینده یک دیدگاه خاص در ارتباط با رابطه موجود بین مفسر و نص هستند. دیدگاه اول، نقش مفسر را تجاهل و جایگاه آن را به حساب نص و حقایق تاریخی و لغوی - اگر بتوان به تمام آن‌ها دست یافت! - نادیده می‌انگارد. در حالی که دیدگاه دوم، این رابطه را نادیده نگرفته، بلکه بر آن تأکید می‌ورزد! اختلاف روش در بین متفکرین معاصر هم پیوسته و عموماً بر حول این دو محور، در شدت و ضعف‌ها و طبقه‌بندی‌های متفاوت جاری است. اختلاف در تفسیرها و تعابیر به تعداد سمت و سوهای فکری مفسرین و ناقدین و مشرب‌های فکری آن‌ها است. این اختلاف در درجه اول حکایت از ساختار فکر و دیدگاه مفسر از واقعیت‌های اجتماعی و فکری در زمان خودش دارد. برجستگی این اختلاف و تبدیل آن به بحران، زمانی ظاهر می‌شود که هر مفسر چنین تصور کند که فقط تفسیر خودش از نص و متن صحیح است و روشی را که دنبال کرده است، بهترین روش برای رسیدن به معانی علمی و موضوعی از متن است.

علت بروز این بحران بدان خاطر است که مفسر آثار دیدگاه شخصی خود از واقع یا روشی را که در تحلیل متن به کار برده است، تجاهل می‌کند. و گاهی به این مقدار هم بسنده نکرده و بین «تفسیر از نص» و «نص»، قائل به یگانگی و وحدت می‌شود. آثار خارجی چنین برداشتی، آن شده است که در جهان کنونی اسلام عده‌ای به نام نص قرآن و حدیث نبوی - حکم به مشروعیت قتل و کشتار از

هدف رسیدن به قصد متکلم انجام شده تلقی می‌گردید. لکن امروزه شناخت ابزارهای فهم نیز بر آن اضافه شده است و این دگرگونی مشکلات را در مقابل پژوهشگر دو چندان کرده است و تحقیق در چهارچوب‌های اجتماعی و فرهنگی‌ای که نص و متن در فضای آن نازل یا تولید شده

## نص دینی غیر محدود است بدین معنا که وظیفه‌اش صرفاً به مخاطب عصر تأسیس یا نزول وحی محدود نمی‌شود و شامل تمامی نسل‌ها است

و چهارچوب‌هایی که مفسر و ناقد در فضای آن قرار گرفته‌اند و محیط فکری اجتماعی که پژوهشگر امروزین در آن حضور دارد نیز لازم آمده است.

امروزه سخن از این است که تفاوت در مبانی فکری، کلامی و انسان‌شناسی «خواننده» و «متکلم» علاوه بر ابتعاد فهمی که به واسطه فاصله زمان و مکان بین «متن» و «خواننده» ایجاد می‌شود (حتی اگر به‌طور کلی یک مبانی فکری و کلامی داشته باشند) فهم صحیح متن را با مشکل مواجه می‌سازد و شاید به همین علت است که امام خمینی (ره) شناخت زمان و مکان را به عنوان شرط اساسی در بین شروط اجتهاد مطرح ساخت. و به نظر می‌رسد منظور ایشان «شناخت زمان و مکان عصر نص» و «شناخت زمان و مکان عصر قرائت نص» با هم، بوده است. و طبیعی است که این شناخت فهم مبانی فکری و... را هم شامل است.

فهم و اجتهاد امروزین نیازمند آن است که از ارزش‌ها و عادت‌های اجتماعی و فرهنگی، ساختار نشانه‌شناسانه و هرمنوتیکی و نظام معرفتی و... اطلاع حاصل کند، چرا که هر عصری با عصری دیگر، هر مکانی با مکان دیگر، هر زبانی با زبان دیگر، هر فرهنگی با فرهنگ دیگر، هر مبانی کلامی با مبانی کلامی دیگر و... تفاوت دارد.

به عبارت دیگر، امروزه مکانیسم فهم نص و متن پیچیده‌تر و دقیق‌تر شده است. و ملاک فهم صحیح یا به تعبیر دقیق‌تر فهم‌های صحیح اجتهادی، سخت‌تر شده است. و طبیعی است که دقیق‌تر شدن ابزارهای تفسیر، به نایب‌تر شدن فهم می‌انجامد!

امروزه پاسخ به این سؤال که منشأ دلالت کجاست؟ سؤال مشکلی شده است و فهم بین متکلم، متن، مفسر،

کلاسیکی در خصوص هرمنوتیک معتقد است: «متن واسطه‌ای است لغوی بین فکر نویسنده و خواننده. وی رابطه بین زبان و فکر درونی مؤلف را رابطه‌ای دیالکتیکی می‌داند. یعنی هر چقدر که متن مربوط به زمان گذشته باشد به همان نسبت فهم آن برای خواننده<sup>۲۱</sup> سخت‌تر است و امکان خطا یا سوء فهم هم بیشتر می‌شود. بنابراین، خواننده نیاز به راهکاری دارد که وی را از واقع شدن در خطا یا سوء فهم برهاند و به حقیقت اصلی نص نزدیک‌تر کند. شلایر ماخر، متن را - ترکیبی از لغات - واسطه بین مؤلف و خواننده می‌داند. و شاید بتوان گفت وی معتقد است برای زبان، یک وجود موضوعی و متمایز از فکر مؤلف وجود دارد. و همین وجود موضوعی برای زبان است که عملیات فهم را ممکن می‌سازد، اگر چه مؤلف در عین حال می‌تواند در برداشت‌هایی که از زبان و لغات به کار رفته می‌شود تا اندازه‌ای ایجاد تعدیل و محدودیت کند.<sup>۲۲</sup>

## آیا تفاوتی بین دلالت علامت‌های تنها و دلالت علامت‌های گزاره‌ای وجود دارد؟

عده‌ای از محققین در تحلیلی که از طبقه‌ها و میدان‌های دلالت در میراث فرهنگ اسلامی، ارائه کرده‌اند قائل به جدایی بین دلالت علامت‌های تنها از دلالت علامت‌های گزاره‌ای شده‌اند. و می‌گویند<sup>۲۳</sup> «علامت تنها» دلالت خود را از وضع واضح اخذ می‌کند در حالی که دلالت گزاره‌ای را باید از قصد متکلم فهمید و نه وضع لغت. شاید بتوان گفت اولین کسانی که این وجه تمایز را بیان کردند معتزله بودند، البته شیعیان هم در سخن از قصد متکلم و بحث «اسباب نزول» و برخی از اهل سنت در «مقاصد الشریعه» بر روی این محور بحث کرده‌اند.

غزالی نیز با توجه به همین اصل، قائل به تفکیک و تمایز بین «عبارت و خبر» است. وی می‌گوید عبارتی مثل «زید قائم» و یا «زید ضارب» به خودی خود خبر نیست و زمانی به آن اطلاق خبر می‌شود که متکلم بخواهد با قصد از چیزی که در ذهن دارند، دیگری را مطلع سازد، لذا اگر گزاره‌ای از شخص در حال خواب یا غافل صادر شود، خبر نیست.<sup>۲۴</sup>

آنچه که پژوهش‌های امروزین را از پژوهش‌های گذشته در این خصوص متمایز می‌سازد این است که در گذشته، پژوهش در نصوص به وسیله تفسیر نص و با

تفسیر تفسیر، ناقد و خواننده در حال تردد دانسته می‌شود.

کسانی که معتقد هستند خواننده به نص و متن دلالت می‌بخشد، در تشبیهی فهم متن را به فهم قطعه‌ای از موسیقی تشبیه می‌کنند که نوازنده آن را نواخته است. لکن فهم آن برای هر شنونده‌ای با شنونده دیگر تفاوت دارد. یعنی به تعداد شنونده‌ای که وجود دارد، وابسته است. متن‌هایی در مقابل متن اول تولید می‌شود. مقایسه این تشبیه با این گفته جاحظ در قرن سوم هجری خالی از لطف نیست که می‌گوید:

«... و الكتاب و عاء ملی علما و ظرف حشی طرفا، و اناء شحن مزاحا و جدأ ان شئت كان أبین من سبحان وائل و ان شئت كان أعبا باقل و ان شئت ضحكت و نواده و ان شئت عجبت من غرائب فرانده و ان شئت الهتك طرائفه و ان شئت أشجتك مواعظه و من لك بواعظ مله و براجر مغرو بناسك فاتك و بناطق اخرس و ببارد حار...»<sup>۲۵</sup>

### هرمنوتیک در نص دینی و متن بشری

به هنگام بحث در خصوص روش قرائت و فهم نص این سؤال مطرح است که آیا فهم نص دینی با همان معیار و راهکاری امکان‌پذیر است که برای متن بشری به کار می‌رود یا خیر؟

بسیاری از پژوهشگران از اختلاف در طبیعت نص دینی با متن بشری سخن می‌گویند؛ اختلافی که سبب می‌شود تا ضوابط و شرایط فهم هر یک با دیگری تفاوت یابد. عده دیگری هم قائل به آن شده‌اند که نص دینی و بشری هر دو مثل یکدیگرند و مبانی لغوی و دلالت‌های عرفی آن‌ها یکسان است!

در مجموع باید گفت، اگرچه کشف مراد و مقصود نص دینی به علت ظنی الدلاله بودن آن صد در صد امکان‌پذیر نیست لکن فهم و کشف آن به‌طور نسبی غیرممکن هم نیست. شاخصه اصلی که در نص دینی وجود دارد، قصد ایصال و تفهیم است، هدفی که مهم‌ترین علت در نزول وحی است. تنها مشکلی که در راستای فهم آن به صورت طبیعی وجود دارد، توجه به مسائل هرمنوتیکی، عوامل تاریخی، اجتماعی و فرهنگی و مسائل مربوط به زمان و مکان است تا از واقع شدن در تلابس پرهیز شود. (در همین جا است که مذاهب فکری و قرائت‌های گوناگون از نص تولید شده است.)

پژوهشگر در یک متن دینی لازم است به شرایط زمان و مکانی که نص در آن نازل شده، فهم و وضعیت مفسری که آن را تفسیر کرده، ظروف و فهم ناقدی که تفسیر مفسر را نقد کرده است و ظروف و فهم پژوهشگری که خواسته است از خاستگاه قرائت مفسر یا ناقد به فهم نص دست یابد، توجه کند.

بنابراین، پای تاریخ، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و ... هم به میان می‌آید. البته توجه به این شرایط شامل هر متنی می‌شود و فرقی بین نص دینی و متن بشری نیست. لکن نباید از نظر دور داشت پاره‌ای از تفاوت‌های جوهری بین نص دینی و بشری وجود دارد که حدود فاصله بین آن‌ها را روشن می‌کند و عقل اجتهادی باید به آن توجه کند تا در حاکمیت و سلطه لغات و دلالت‌ها که برابر احتمال حضوری ابزاری و واسطه‌ای دارند به خطا نرود. مهم‌ترین تفاوت موجود بین نص دینی و متن بشری را می‌توان در دو محور زیر برشمرد:<sup>۲۶</sup>

۱. نص دینی غیر محدود است. بدین معنا که وظیفه‌اش صرفاً به مخاطب عصر تأسیس یا نزول وحی محدود نمی‌شود و شامل تمامی نسل‌ها است. یعنی مخاطب‌های نص دینی در تمامی تاریخ بعد از تأسیس یا نزول وحی در یک ظرف قرار می‌گیرند به ویژه آنکه، آن نص مربوط به دینی باشد که صفت خاتمیت را به همراه که در آنجا ایستاده از عادی به مقدس تغییر دلالت می‌دهد. و یا زمین عادی با ساخته‌شدن مسجد، کلیسا یا کنیسه، در بین فرهنگ ادیان آسمانی از عادی به مقدس تغییر دلالت می‌یابد. (این بار دلالتی مکان مقدس گاهی در ادبیات هم تأثیر می‌گذارد لذا تشبیه آبروی یار به محراب نماز و یا خانه یار به قبله نماز، ابتدا از بار نشانه‌شناختی و مقدس محراب و قبله بهره جسته است.)

بسیاری از هنرمندان و نویسندگان، کارگاه، کتابخانه و محل مطالعه خود را مقدس می‌شمارند. لذا حاضر نیستند به هر کسی اجازه ورود یا دست زدن به چیزهای موجود در آن را بدهند. در این حالت کتابخانه و کارگاه برای نویسنده و هنرمند بار نشانه‌ای می‌یابد، زیرا مکانی شده است برای تعمق، تفکر و تأمل؛ و واردشدن بیگانه، که موجب تضییع آن حالت می‌شود.

بدیهی است که فهم چنین ادراکی برای مکان، چیز جدیدی نیست. اختراع یا کشف دانشمندان نشانه‌شناسی نیز به شمار نمی‌آید. و فقط می‌توان گفت یک آگاهی

عمیق‌تری به واسطه دقیق‌تر شدن مباحث در علم نشانه‌شناسی حاصل آمده است.

ما در مثال‌های ذکر شده به بار نشانه‌وار محل‌های شهری اشاره کردیم و در اینجا مناسب است به اهمیت نشانه‌وار خود شهر نیز اشاره کنیم. شهر با اوصافی که

مثلاً شهرهای کربلا، نجف و کوفه برای ساکنین آن‌ها یک بار دلالتی دارد و برای شیعیان غیرساکن بار دلالتی دیگری

...

نتیجه آنکه شهر در عالم نشانه‌شناسی می‌تواند مثل یک متن نوشتاری قابل قرائت شود! و این قرائت بین افراد و فرهنگ‌های مختلف دگرگون باشد. (همگان قبول دارند که برداشت یک توریست ژاپنی یا اروپایی با برداشتی که یک مسلمان به هنگام مراسم حج از مکه مقدسه دارد فرق بسیار دارند.) آنچه که از تمامی این مثال‌ها برداشت می‌شود نسبت موجود در برداشت‌های نشانه‌شناختی و تأثیرات آن بر مفاهیم ذهنی و خارجی است.<sup>۸</sup>

### تکوین و تطور دلالتی نشانه‌شناسی

در اینجا می‌خواهیم، در خصوص نوع نشانه‌شناسی و چگونگی تکوین و تطور آن با آوردن یک مثال و بررسی پاره‌ای از جوانب آن به بحث بپردازیم.

### تطور کتاب به عنوان نشانه‌ای نشانه‌شناسی

اگر کتاب را نشانی نشانه‌شناسی بشماریم، در ابتدا در می‌یابیم که کتاب، یک پدیده مادی و از تولیدات تمدن بشری است. لذا می‌تواند رمز تفکیک و جدایی بین جامعه تمدن از جامعه غیرتمدن به شمار آید. (در تمامی تمدن‌ها، کتاب‌سوزی، نشانه جهالت و بی‌فرهنگی بی‌تمدنی است.) همین کتاب با ورود کتاب آسمانی و الهی به صحنه تاریخ بشری دلالتی بالاتر می‌یابد و نشانی می‌گردد که حکایت‌گر پیام ادیان آسمانی است. قرآن کریم هم از ابتدای نزول وحی به قلب پیامبر، خود را کتاب معرفی می‌کند. بنابراین در زمان حیات پیامبر مراد از کتاب «در آیات کریمه نازل شده» آن نص شفاهی و آسمانی‌ای بود که در حافظه‌های مردم و قلب پیامبر جای داشت. اگر چه ممکن است وجه این نام‌گذاری را بر پایه اعتقاد به وجود قرآن کریم در لوح محفوظ بدانیم، اما مهم آن است که قرآن کریم از همان آغاز نزول خود را با نشانه‌شناسی «کتاب» معرفی می‌کند.<sup>۹</sup>

به‌طور کلی کتاب در همه فرهنگ‌های دینی به عنوان Urtext و نص مادر مطرح است و نصوص دیگر از آن نشأت می‌گیرد. جالب آن است که اگر به فرهنگ‌های غیردینی در عصر جدید نیز مراجعه کنیم، آن‌ها نیز نص مادری دارند که پایه و اساس کار خود قرار داده‌اند. به

### نشانه‌شناسی در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف

#### باعث می‌شود که بین مکان گروه‌ها

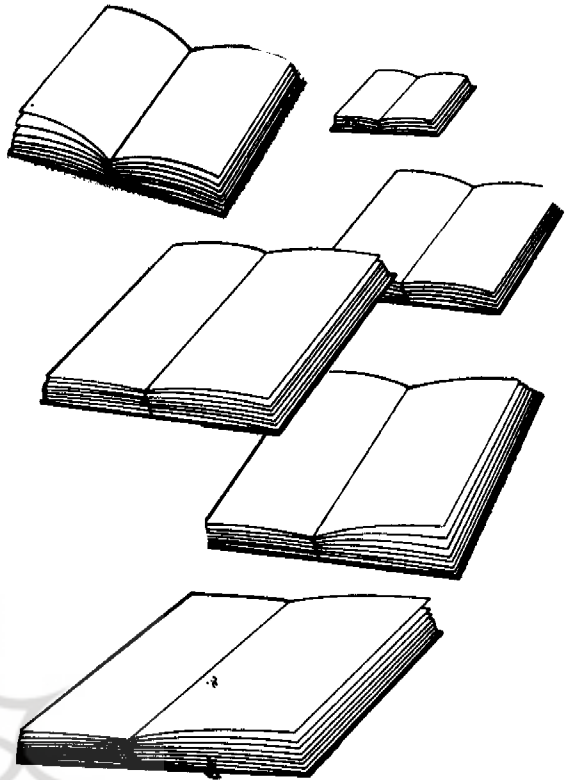
#### و طبقه‌های جامعه تمیز داده شود

می‌یابد ظاهری نشانه‌وار می‌یابد. شهر در نگاه اول، یک حقیقت مکانی است. اما در نگاه عمیق‌تر، با خود مجموعه‌ای از ساختارهای دلالتی را به همراه دارد. پاره‌ای از این دلالت‌ها مربوط به تفصیلی است که اختصاص به وضعیت شهر دارد. آیا شهر موردنظر پایتخت است؟ مبانی ورودی آن چگونه است؟ مساحت و ساکنین آن چقدر و چه مقدار است؟ چه بزرگانی در آن‌ها زاده شده‌اند؟ بزرگ‌ترین حوادث تاریخی آن کدام است؟ و... در اینجا چند مثال می‌زنیم تا بحث روشن شود. آیا شهرهای خرمشهر و آبادان در تفکر ایرانیان در قبل از جنگ تحمیلی و بعد از آن، یک دلالت نشانه‌ای واحد را به همراه داشته است؟ آیا سارایوو و بوسنی قبل از تهاجم و بعد از آن دلالت نشانه‌ای یکسانی را برای جهانیان به همراه داشته است؟ آیا «بیت‌المقدس» پیش و پس از اشغال صهیونیست‌ها دلالت یکسانی داشته است؟ ساکنین این شهرها به شهر خود چگونه می‌نگرند؟ نگاه آن‌ها چه تفاوتی با نگاه غیرساکنین دارد؟

... گفتیم شهر با اوصافی که می‌یابد، ظاهری نشانه‌ای به شمار می‌رود و به همین علت هم برخی از شهرهای دنیا از بار دلالتی بالایی برخوردار شده‌اند مثل مکه، بغداد، بخارا، قسطنطنیه، پاریس، لندن و غیره. بگذارید برای روشن‌تر شدن بحث مثالی واضح‌تر بیان کنیم. به شهر کوفه در دیدگاه شیعه توجه کنید. در این نگاه کوفه قبل از آنکه به عنوان یک حقیقت مکانی و با اوصاف شهری مطرح باشد، به عنوان یک ظاهر نشانه‌ای و دلالتی مطرح است یا شاید بتوان ادعا کرد که فقط پدیده دلالتی آن در ذهن شیعه تجلی می‌کند تا حقیقت مکانی آن سرزمین و شهر کربلا نیز به همین شکل است.

دلالت نشانه‌ای این اماکن، از تفاوت بسیاری بین مذاهب اسلامی برخوردار است و حتی بین خود شیعیان،





به تصویر کشیده شده است، کتاب به عنوان سمبل حیات ابدی و جاویدان رسم شده است و مردگان دست‌های خود را برای تمسک جستن به کتاب دراز کرده‌اند. در پاره‌ای دیگر از تصاویر کتاب معنایی عکس دارد. در برخی از تابلوها که پاییز طبیعت به تصویر کشیده شده است کتاب با برگ‌های پراکنده دلالت بر زوال و یا بیهودگی معرفت انسانی دارد.<sup>۱۰</sup>

نتیجه آنکه نشانه‌های نشانه‌شناسی حالت‌پذیری بسیاری را بر اساس نظام عمومی این علم به خود می‌گیرند و نمی‌توانند حامل دلالتی واحد باشند.<sup>۱۱</sup>

### طبیعت نشانه‌ها

نشانه در ساده‌ترین وظیفه‌اش، ارتباط و تبادل دلالتی بین دو عنصر را برعهده دارد و این امکان وجود دارد که یکی از آن‌ها در محل دیگری قرار گیرد. ساده‌ترین شکل از نشانه را می‌توان در دستگاه تلگراف‌های قدیم مشاهده کرد. در تلگراف نشانه‌های رمزی به جای حروف الفبا قرار می‌گیرند. حروف بریل در نزد افراد روشن‌دل نیز به همین شکل است. در این شکل ساده، نشانه‌ای به نشانه دیگر تغییر می‌یابد، بدون آنکه از محتوای آن چیزی کاسته شود. حروف الفبا هم، نشانه‌هایی هستند که کلام شفاهی را به کلام نوشتاری تبدیل می‌کنند، بدون آنکه در پیام، کاستی‌ای ایجاد شود لذا نگارش: «تغییر سلسله‌ای از اصوات در شکل‌های مریی بر روی سطح است، بدون آنکه در معنا تغییر حاصل شود.

استفاده از نشانه الفبایی باید تعریف شده باشد، به گونه‌ای که بتوان با مراجعه به فرهنگ و دایرةالمعارف، معنای نخستین آن را دریافت. لکن باز هم این سؤال و مشکل مهم باقی می‌ماند که آیا هر نشانه‌ای حامل دلالتی خاص و تعریف شده است یا خیر؟

به واقع باید در رابطه موجود بین یک نشانه و دلالت‌های حاصل از آن در شکل‌پذیری‌های گوناگون، قائل به تفکیک و تمیز شد. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان نشانه‌ها را به طور نسبی به گونه‌های زیر دسته‌بندی کرد. (یعنی می‌توان نشان را بر حسب دلالت آن از صفر تا بی‌نهایت، طبقه‌بندی نمود.)

الف. نشانه سخت

ب. نشانه غیرسخت

ج. نشانه وسیع

عنوان مثال کتاب ثروت ملت‌ها نوشته آدام اسمیت لقب تورات کمونیست را به خود گرفته است یا کتاب سرخ به انجیل مائوئیست‌ها معروف شده است. در این حالت هم کتاب، یک نشانه نشانه‌شناسی برای نص مادر و پایه به شمار می‌رود.

به نظر می‌رسد در تطور مفهوم نشانه‌شناسی کتاب سه دوره شاخص به وجود آمده است:

۱. دلالتی که از کتاب در فرهنگ قدیم یونانی و رومانی وجود داشت.

۲. دلالتی که از کتاب با نزول کتب آسمانی و از زمان ظهور دین یهود، با مرکزیت نص دینی حاصل شد.

۳. دلالتی که پس از اختراع صنعت چاپ به وجود آمد.

در هنر هم، کتاب نشانه نشانه‌شناسی به شمار می‌رود. یان بیالوستگی پژوهشی را انجام داده است تحت عنوان کتاب‌های حکمت و کتاب‌های هزل و در آن به بررسی نشانه نشانه‌شناسی کتاب در نقاشی غربی بین قرن‌های ۱۳ تا ۱۹ پرداخته است. وی می‌نویسد: کتاب نشانی است پیچیده در میدان حقیقت. به گونه‌ای که اشیاء متعارض و متناقض را در بر می‌گیرد. کتاب، گاهی انسان را به سوی خیر راهبر می‌شود و گاهی به سوی گمراهی. وی می‌نویسد در برخی از تابلوها که عالم پس از مرگ

#### د. نشانه و نامحدود

Panir. Naissance de La Prison 1975 Paris. Gallimard.

II. طبری می‌گوید: «ارزشمندترین و والاترین نعمت الهی به بندگانش نعمت نطق و زبان است، انسان می‌تواند، آنچه را در سینه دارد بیان و از تصمیم خود دیگران را آگاه سازد. زبان سخنی‌ها را آسان می‌کند و به وسیله آن خداوند، ستایش، تسبیح و تقدیس می‌شود. انسان با استفاده از زبان خواسته‌هایش را بیان، و به گفتگو، شناخت، ارتباط و همکاری با هموعان می‌پردازد. خاستگاه فکری جامسکی در تعیین مصدر زبان اختلاف جوهری با خاستگاه فکری طبری دارد.

جامسکی نطق را ملکه بیولوژیک می‌داند. به مانند بیولوژیکی که در ملکه‌های راه رفتن، دیدن، پرواز کردن (در پرندگان) و... وجود دارد. لیکن با این حال وی نیز ممیزه انسان از دنیای طبیعت را زبان و نطق می‌داند.

طبری معتقد است بیان و زبان از زیباترین شکل خود در رسانتی الهی، یعنی قرآن تجلی یافته است و این کتاب معجزه‌ای لغوی و عالی‌ترین نمونه کلام در مقایسه با زبان‌های تکامل یافته بشری است. طبری بیشترین توجه خود را به قصد و اراده زبانی، و جانب وظیفه‌ای آن معطوف داشته است - یعنی اینکه، چگونه گوینده از یافته‌های ذهنی خود، سخن می‌گوید و با دیگری ارتباط برقرار می‌کند - در حالی که جامسکی صرفاً به بنیادهای دستوری و دگرگون ساز و تولیدگر در کلام توجه کرده است.

۴. این بحث از مقاله القاری و النص منتشر شده. در فصل نامه عالم‌الفکر، نوشته سزاقاسم به شماره مارس و آوریل سال ۱۹۹۵ - چاپ کویت - والهر مینو طریقا و معضله تفسیر النص از نصر حامد ابو زید (اشکالیات القراءة و آلیات التأویل - چاپ چهارم - بیروت المرکز - الثقافي العربی) و مجله المنطلق به شماره ۱۱۷ زمستان ۱۹۹۷، چاپ لندن، استفاده شده است.

۵. باید گفت طرح این گونه بحث‌ها در مراحل نخستین خود قرار دارد و هنوز نمی‌توان ابعاد مختلف آن را در مسائل اجتماعی و فرهنگی به صورت دقیق ترسیم کرد.

۶. در علم نشانه‌شناسی این موضوع مهم نیست که متن چه می‌گوید و با آنکه چه کسی متن را گفته است. بلکه مهم این است که آنچه مقصود بوده است چگونه گفته شده است. به عبارت دیگر، در نشانه‌شناسی شکل مضمون دارای اهمیت بیشتری از خود مضمون کلام و بیوگرافی نویسنده یا گوینده یا مؤلف است. رابطه بین نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی رابطه عام خاص است. زیرا نشانه‌شناسی از هر گونه علامتی بحث می‌کند، در حالی که زبان‌شناسی از زبان گفتاری یا نوشتاری بحث می‌کند.

۷. هرمنوتیک در مقاله ترجمه شده توسط دکتر همایون همتی در فصل نامه نامه فرهنگ، شماره (۱۵ - ۱۴) «تفسیر کردن» ترجمه

برای روشن شدن مطلب لازم است نمونه‌هایی را دارد. در حالی که متن بشری محدود به زمان و مکان است. ممکن است در پاسخ به این ادعا به متن بشری مثل دیوان حافظ، استناد شود که از زمان و مکان خود تجاوز کرده است. در جواب باید گفت این تجاوز به اعتبار آن نیست که اشعار حافظ فوق زمانی و مکانی است، بلکه بدین علت است که به ارزش‌های انسانی یا امور عمومی‌ای پرداخته است که به آن ارزشی در طول زمان داده است و نه فوق زمان. البته در این خصوص باید به تأثیر روح دین در تفکر یک نویسنده یا شاعر نیز توجه داشت. چرا که گاهی این تجاوز زمانی به خاطر روح دینی است که در متن بشری راه یافته است. به عبارت دیگر می‌خواهیم بگوییم هدف مورد نظر در نص دینی، قدرت تجلی بیشتری دارد و آنچه که در طول تاریخ از مرادها و تصاویر گوناگون در نص به واسطه مذاهب فکری و قرائت‌های مختلف پدیدار شده است، نباید ما را از کنکاش در فهم حقیقت و مقصود اصلی نص باز دارد و نباید چنین پنداریم که دست یافتن به فهم آن غیرممکن است.

برای محققانی که به کنکاش در متن بشری می‌پردازد شاید صرفاً جمع‌آوری قرائن زمانی و مکانی در عصر متکلم کفایت کند تا بتواند به تفسیر از متن دست یابد. لکن این شیوه برای فهم ابعاد مختلف نص دینی کافی نیست و محصور کردن آن در این روش، روح جوهری موجود در نص دینی را از بین می‌برد.

۲. در نص الهی، اندک فریب یا خدعه‌ای راه ندارد و امور روز گذر اجتماعی و مصالح کوچک در نزول آن دخالت ندارد.

#### پانوشته‌ها:

1. Razak, Theodore, *The Cult of Information, Pantheon, New York, 1986, PP. 210 - 220*

2. Schrag. C.O. *Radical Reflections And Origin of The Human Sciences*, Perdue Univ. Press.

۳. مراجعه شود به:

I. Michel Foucault, *Histoire de la Folie a l'Age Classique*, Paris. Gallimard 1972 Surveiller et Panir et

Surl, Art de Lire de.

Hugues de Saint Victor, PARIS 1991, Les Editions du Cerf.

۱۸. همان مرجع:

Hugues de Saint Victor, Didascalicon, III, 7 - 110

۱۹. زرکشی، البرهان، ج. ۱، ص ۴۶۹ - ۴۷۰.

۲۰. نصر حامد ابوزید، اشکالیات القراءة و آلیات التأویل، ص

۱۳، چاپ چهارم، بیروت، المركز الثقافی العربی، الهم مینو طیفقا و

معضله تفسیر النص، ص ۱۳.

21. Sh, Eirmacher, P.E Outline of The 1814 Lectures in New Literary History, TRANS. BY Jan Waicik and Roland Hass. PP. 3 - 44.

22. Ibid, P.13.

۲۳. نصر حامد ابوزید، العلاقات فی التراث: درسه

استکشافیه، القاهره، دارالیاس ۱۹۸۶ - ص ۱۳۲ - ۷۳.

۲۴. ابو حامد الغزالی، المستضعفین فی علم الاصول، چاپ

وزیری، ۱۳۲۲. ج. ۱، ص ۱۳۲۰ و نیز در کتاب بنیه العقل العربی،

نوشته محمد عابد الجابری، چاپ بیروت، مرکز دراسات الوحده

العربیة، ۱۹۸۶، ص ۱۱۹.

۲۵. الجاحظ، کتاب الحيوان، تحقیق عبدالسلام محمد هارون.

قاهره، چاپ دوم، د. ت. ج. ۱، ص ۳۸.

۲۶. برای کسب اطلاعات بیشتر به مجله المنطق، چاپ لبنان،

شماره ۱۱۷ سال ۱۹۹۷ مراجعه شود.

شده است و دکتر لگنهاوس در مجله معرفت، شماره ۱۹ آن را «مکتب تفسیرگرایی» خوانده است و دکتر محمد مجتهد شبستری در مقدمه کتاب هرمنوتیک، کتاب و سنت، ص ۸، آن را «ابناء تفسیر و فهم متون بر پیش فهم‌ها و علائق و انتظارات مفسر» و در ص ۳۲ «دانش تفسیر و فهم متن» معرفی کرده است.

ما معادل فارسی این اصطلاح را «فهم مکانیسم فهم» بر اساس ترجمه‌ای که دکتر مطاع صفدی، فیلسوف لبنانی، با انتخاب عبارت «فهم الفهم» در عربی آورده است برگزیدیم. برای اطلاع بیشتر از آرای نظریه‌پردازان هرمنوتیک، به مقاله دکتر داور در شماره ۱۸، نامه فرهنگ، تابستان ۱۳۷۴ مراجعه شود.

۸. لازم است به این نکته اشاره کنیم که بین «ظاهر نشانه‌شناسی» و نشانه نشانه‌شناسی فرق وجود دارد. ظاهر نشانه‌شناسی پدیده‌ای است که به چگونگی سلوک اجتماعی و فرهنگی مربوط است. لذا گفتیم ظاهر نشانه‌شناسی شهر در حالی که مثلاً لباس زرد راهبان بودایی یا نقطه قرمز روی پیشانی زنان هندی یا سرود ملی کشورها، نشانه نشانه‌شناسی است و نه ظاهر نشانه‌شناسی.

۹. عده‌ای از مفسرین می‌گویند کتاب در باره‌ای از آیات که به شکل مطلق آمده است دلالت بر تورات دارد و در لسان‌العرب نیز چنین آمده است که «الکتاب - المطلق: التوراة و به فسر الزجاج قوله تعالی (بند فرین من الذین اتوا الکتاب) و قوله کتاب الله جایز آن یكون قران و ان یكون توراة؛ لان الذین کفروا بالتبی صلی علیه و سلم قد بند و التوراة.

10. Jan Bialostoki, (Books of Wisdon and Books of Vanity) In The Message of Images: Studies in The History of Art, VIENNA, IRSA, 1988, PP, 42 - 63

11. Rainer Crone and Joseph Leo Koerner, Paul, Klee: Legends of The Sign NEW YORK COLUMBIA UNIVERSITY PRESS 1991.

۱۲. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد

ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دارالتراث العربی، د. ت. ج. ۱، ص ۹.

۱۳. زرکشی، البرهان ... ج. ۱، ص ۳۱۸.

۱۴. زرکشی، ج. ۱، ص ۴۶۱ - ۴۶۳.

۱۵. سوره ص آیه ۲۹.

۱۶. به آیات مربوط به نگاهی به خلقت و مخلوقات الهی

مراجعه شود.

۱۷. مراجعه شود به:

Hugues de Saint Victor, L, Art de Irive Didascalicon 1991, Paris Les Editions du Cerf, Ivan.

Llich, du lisible Au Visidle: